**أمر هفتم:** آیا اصلی در مسئله صحت و فساد وجود دارد یا خیر؟

یعنی اگر شک کنیم که آیه نهی در عبادت مُفسد عبادت است یا خیر اصلی وجود دارد که نفیاً و اثباتاً در این جا حکم کند؟

برای روشن شدن بحث در چهار مقام باید بحث شود که این چهار مقام حاصل ضرب بین اصل لفظی و اصل عملی با مجرای اصل است زیرا مجرا و مورد اصل گاهی مسئله اصولیه است و گاهر مسئله فقهیه است لذا در چهار مقام باید بحث شود.

**مقام اول:** اصل لفظی مثل اطلاق و عموم که باید دید در مورد شک ما جاری است یا خیر؟ زیرا شک می­کنیم که بین نهی با فساد ملازمه است یا خیر؟ آیا اطلاق یا عمومی دلالت بر وجود ولازمه یا عدم وجود ملازمه هست یا خیر؟

همه علماء اتفاق نظر دارند بر اینکه اصل لفظی در مسئله نداریم نه اطلاق و نه عموم برای اثبات نشده است مثلا در اثبات حجیّت خبر ثقه از آیه نبأ و همچنین روایات معتبر در این باب استفاده می­شد اما در اینجا نه آیه ای داریم و نه روایتی داریم که از اطلاق و عموم آنها استفاده کنیم.

**مقام دوم:** آن جای که اصل عملی آیا وجود دارد یا خیر؟ اصول عملیه چهار چیز است. این چهار تا یا اصول عقلی هستند یا اصول شرعی هستند.

اما اصول شرعیه مثل براعت و استصحاب اما اصول عقلیه مثل اصاله الاشتغال و تخییر عقلی و براعت عقلی

مورد بحث ما در باره یک حکم اصولی است به نام ملازمه یا عدم ملازمه بین نهی و فساد. قطعا اصالت الاشتغال یا تخییر عقلی یا براعت عقلیه محل ندارد زیرا مسئله اصولی است و مسئله فقهی و فروع شرعی نیست .

اما براعت شرعیه محل ندارد زیرا شک در تکلیف نداریم.

اما استصحاب در این جا جاری نیست زیرا حالت سابقه نداریم. حرمت بر معامله یا عبادت عارض شده است نمی­دانیم این حرمت ملازمه با بطلان عمل دارد یا خیر؟ حالت سابقه ای ندارد. نه ملازمه حالت سابقه دارد نه عدم ملازمه حالت سابقه دارد.

شک در موضوع عمل شده است و شک در موضوع عمل سابقه ندارد زیرا موضوع جدید است موضوع در این جا وجود ملازمه است و شک هم در وجود ملازمه است شک در موضوع به منزله این است که می­خواهیم بدانیم چنین چیزی داریم یا خیر؟ لذا شک در موضوع خود دلیل قابل استصحاب است

صاحب کتاب انوار الاصول ( آیات الله مکارم) فرمودند: استصحاب عدم ازلی جاری است اما از نظر ما حجّت نیست.

با این بیان ما اشکال در کلام ایشان روشن است زیرا ما شک در حدوث این موضوع داریم نه در ازلی بودن و غیر ازلی بودن ( اصلا شک داریم که ایا ملازمه بین نهی و فساد وجود دارد یا خیر؟)

**مقام سوم:** آیا در مسئله فرعیه اصل لفظی داریم یا خیر؟ مثلا نهی در معامله مثل بیع فضولی آیا اطلاق احل الله البیع حکم می­کند که بین نهی از فضولی و بطلان آن ملازمه است یا خیر؟

اما در عبادات مثل نهی از صلاه در مواضع تهمه آیا مُفسد نماز است یا خیر؟

اما در عبادات به نظر ما اطلاق یا عموم نداریم بلکه حکم به فساد عبادت به خاطر یکی از دو جهت است

**الف:** یا بخاطر عدم وجود أمر است.

**ب:** یا بخاطر عدم وجود ملاک محبوبیَّت است. یعنی این نماز در مکان اتهام محبوبیَّت ندارد بلکه مبغوض مولی است لذا باطل است.

اما در معاملات. در مکاسب شیخ مرتضی انصاری ره نسبت به بیع فضولی دو قول داریم.

یکی اینکه از اطلاق احل الله البیع استفاده می­شود که بیع فضولی بیع است و لکن منوط به اجازه مالک است.

یکی اینکه اطلاق یا عموم ادله بیع شامل بیع فضولی نمی­گیرد. در هر صوررت از راه اصلاق و عموم بحث کرده اند

بنابراین در معاملات جای بحث وجود دارد.

**مقام چهارم:** آنجای که اصل عملی در مسائل فقهیه دلالت بر فساد می­کند یا خیر؟

مثلا نماز در موضوع تهمه خوانده شد شک می­کنیم آیا این نماز باطل است یا صحیح است؟ برخی فقها اصالت الاشتغال جاری کرده اند یعن از باب احتیاط این نماز را در مکان مباح اعاده کند اما به نظر ما این اصل جاری نیست زیرا فساد عبادت یا بخاطر عدم الامر است یا بخاطر عدم محبوبیَّت است مثلا روزه عید فطر أمر ندارد لذا باطل است نماز در زمین غصبی ملاک محبوبیَّت ندارد لذا باطل است لذا اصل عملی نداریم که اثبات کند بطلان عبادت یا عدم بطلان عبادت را.

اما در معاملات اصل عملی همان اصالت الفساد است یعنی استصحاب عدم ترتب اثر جاری است . با بیع فضولی شک دارم که ایا تملیک و تملُّک حاصل شده است . نقل و انتقال با این صیغه بیع فضولی آمده یا خیر؟ استصحاب می­کنیم اصل عدم انتقال و عدم ملکیَّت را .

مرحوم نائینی قائل به تفصیل می­باشد. می­فرماید شک در صحت و فساد اگر از قبیل شبهه موضوعیه باشد قاعده اشتغال جاری است و حکم به فساد می­شود و لکن اگر از قبیل شبهه حکمیه باشد این مسئله مبتی بر اختلاف علمای اصول در جریان براعت یا اشتغال در جای که شک می­کنند آیا فلان جزئیَّت دارد یا شرطیَّت دارد یا مانعیَّت دارد هر مبنای که در آن جا انتخاب کردید در این جا هم جاری است اگر در آنجا براعتی شدید این جا نیز براعتی می­شویم و هکذا (اجود ج ۱ ص ۳۹۴)

اشکال این تفصیل این است که.

**اولاً** بحث ما در مبغوضیَّت عمل است. شک می­کنم که آیا نماز در موضع تهمت مبغوض مولی است یا خیر؟ لذا چه شک از جانب شرطیَّت یا مانعیَّت باشد یا جزئیَّت باشد ما باید به دنبال این باشیم که آیا این نماز ملاک محبوبیَّت دارد یا خیر؟

**ثانیاً** نهی در عبادت اقسامی داشت ،نهی تحریمی ، تنزیهی ، ارشادی که ارشاد به مانعیَّت یا شرطیَّت یا جزئیَّت می­کند و می­گوید این شیء شرط یا جزء یا مانع نیست لذا مبنای آنجا به صورت مطلق ربطی به ما نحن فیه ندارد در این جا نهی تحریمی است و می­خواهیم بدانیم که آیا ملازمه با فساد دارد یا خیر؟ ارشادی نیست دلالت یعنی کشف و ارائه برای ما ثابت نشده که نهی کشف از فساد کند لذا محتاج به اصول عملیه هستیم آیا چنین اصلی داریم یا خیر؟ به نظر ما چنین اصلی نداریم و ربطی به مسئله شرطیَّت و جزئیَّت و مانعیَّت ندارد.